

تأثیر کهن الگوهای نژادی در ادراک حس معنوی مکان مسجد؛ مطالعه نمونه موردی مسجد امام حسین (ع) تهران

parvizi.e@khu.ac.ir

الهام پرویزی / استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه خوارزمی
دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

چکیده

گرایش به نوآوری، در طراحی مساجد رو به فزونی است. تحقیقات انجام شده نشان از کاهش «حس معنوی» مساجدی، با رویکرد مدرن در مقایسه با مساجد برگرفته از الگوهای سنتی دارد. این نوشتار به مقایسه تأثیر کهن الگوهای ناخودآگاه نژادی فضای معنوی، در مقایسه با طرح‌واره‌های ناخودآگاه شکل گرفته از تجارب روزمره، در حس معنوی مکان مساجد سنتی می‌پردازد. روش پژوهش، کیفی، به شیوه نمونه موردی است. گردآوری داده‌ها، به صورت پرسش‌نامه است. نتایج در spss تحلیل و سپس مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است. نتیجه اینکه، گرچه میزان تعلق به مکان، ارتباط مستقیمی با تکرار تجربه زیسته مکان داشته است، اما میزان «حس معنوی» مساجد سنتی، در مقایسه با مساجد مدرن، ارتباطی به میزان و تکرار «تجربه مکان» نداشته و حتی برای کسانی که از مسجد برای مناسک دینی استفاده نمی‌کنند، مساجد سنتی به جهت به‌کارگیری کهن الگوهای معماری موجود در ذهن یک ایرانی، اولویت بیشتری در ایجاد حس یک مکان معنوی داشته است.

کلیدواژه‌ها: حس مکان، ضمیر ناخودآگاه، طرح‌واره نژادی، فضای دینی.

حس مکان، مقدمه‌ای برای تعامل با مکان و ارتقای کیفیت هویت فردی است. حس مکان، حقیقت مکان است و بیشتر به معنای ویژگی‌ها و خصلت‌های غیرمادی یا شخصیت مکان به کار می‌رود که معنایی نزدیک به روح مکان دارد (فلاح، ۱۳۸۴، ص ۳۶). از این‌رو، در برخورد نخست با مکان و جهت ارتباط عمیق با فضاهای دینی درک حس مکان بر اساس الگوهای ذهنی اهمیت بسیاری دارد. هدف این پژوهش، روشن شدن اهمیت عامل ذهنی «کهن الگوهای نژادی شکل گرفته در ناخودآگاه»، در طراحی کالبد بناهای دینی به‌خصوص مساجد در جهت «حس معنوی مکان» است. مفروض این است، در صورتی که کهن الگوهای به ارث رسیده که از بدو تولد همراه آدمی است، در حس معنوی مساجد مؤثر باشد، استفاده از آن در طراحی مساجد جدید راهبردی بر ایجاد فضاهایی است که تعامل اولیه سریع‌تری از طریق حس معنوی مکان با افراد برقرار می‌سازد.

گرایش نوآورانه در طراحی مساجد، گرچه مورد اقبال طراحان است، اما بر اساس تحقیقات انجام گرفته (فلاح، ۱۳۸۴، ص ۴۴؛ قصری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۵) این فضاها نتوانسته‌اند با مخاطبان ارتباط سازنده برقرار و «حس مکان» را به میزان مساجد ساخته شده سنتی برقرار سازند. این موضوع به‌خصوص در فضاهای معنوی اهمیت بیشتری دارد (همان، ص ۴۲). در واقع، خلاقیت طراحی به‌معنای نوآوری در طرح، در معماری‌هایی با کاربری‌های نوین بیشتر مورد استقبال اجتماعی قرار گرفته است.

انتقال صفات در نسل‌ها، توسط علم ژنتیک اثبات شده است و نظریه کهن الگوی یونگ نیز انتقال الگوهای مختلف را در ذهن نوع بشر تأیید می‌کند (دهقان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲). با توجه به اینکه فضاهای دینی از اهمیت بسیاری در زندگی اعصار گذشته برخوردار بوده‌اند، از الگوهای مهم در ذهن بشر، کهن الگوهای دینی است که در نسل‌های مختلف موجب ارتباط با فضا و آشناپنداری آن گشته و تعامل با این فضاها را آسان کرده است. آدمی بر اساس الگوهای شکل گرفته در ذهن خود، انتظارات اولیه‌ای نسبت به فضای دینی (به‌عنوان فضایی آمیخته با تجارب بشر در طول تاریخ) دارد که با اولین دیدار فضا سعی در ایجاد ارتباط، از طریق همپوشانی کالبد و انتظارات اولیه شکل گرفته ذهن دارد.

این انتظارات ذهنی در دو وجه آشکار می‌شود: یکی، تجارب روزمره است و اینکه هر فرد از دوران کودکی چه فضاهایی را به‌عنوان فضای معنوی تجربه کرده باشد، می‌تواند در انتظار او از این اماکن مؤثر باشد. دوم، الگوهای ذهنی است که به افراد به ارث می‌رسد و می‌تواند در هر قوم و فرهنگی متفاوت باشد. طراحان با تأکید بر الگوهای شکل گرفته بر اثر تجربه و حس تعلق ناشی از عادت به یک مکان، سعی در نوآوری در فضاها دارند؛ زیرا پس از مدتی تکرار استفاده از فضا الگوهایی در ذهن افراد شکل می‌گیرد و فضا مورد پذیرش قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، اماکن معنوی قدمتی طولانی در نوع بشر دارد. از این‌رو، کهن الگوهایی در اقوام مختلف به صورت کالبدی و

ذهنی به ارث رسیده که تغییر آنها و نوآوری بیش از اندازه در آنها می‌تواند تا مدت‌های طولانی حس معنوی را در یک فرهنگ از بین ببرد.

در پژوهشی، فلاح (۱۳۸۴)، کالبد معماری را در ایجاد حس مکان، نسبت به سایر عوامل (فعالیت و معنا) ایجادکننده حس مکان در اولویت می‌داند. در پژوهشی دیگر، قصری و همکاران (۱۳۹۷) نیز بر اهمیت وجود عناصر کالبدی سنتی در مساجد نو در جهت ایجاد حس مکان تأکید می‌کنند. با تکیه به این فرضیه که کالبد سنتی بنا نسبت به فعالیت و معنا در ایجاد حس مکان در اولویت قرار دارد، می‌توان به بررسی تأثیر کهن الگوهای نژادی در ناخودآگاه در ایجاد ارتباط سریع با فضا قبل از تجربه فضاها از طریق حس معنوی مسجد که محتوای روح مکان است، پرداخت. در این راستا، این پژوهش با بررسی مفاهیم حس مکان و ضمیر ناخودآگاه در حوزه روان‌شناسی و روان‌شناسی محیط به بررسی اهمیت کهن الگوهای نژادی در کالبد فضا در ایجاد حس مکان فضاهای دینی می‌پردازد.

سؤالات پژوهش

– آیا تکرار تجربه استفاده از مکان و الگوهای رسوب‌یافته ناشی از آن در ذهن، الگوهای معنوی جدید را جایگزین الگوهای به ارث رسیده نژادی می‌کند؟

– آیا الگوهای جدید ایجاد شده در اثر تجربه می‌تواند بر الگوهای نژادی به ارث رسیده در تجربه معنوی مکان غلبه کند؟

– کدام کهن الگوهای سنتی در کالبد بنای مسجد امام حسین^ع تهران توانسته‌اند بیش از همه حس معنوی مکان مسجد را برانگیزد؟

روش پژوهش

این پژوهش با روش کیفی و رویکرد مورد پژوهی، به انجام رسیده است. انتخاب مسجد «امام حسین^ع تهران» به‌عنوان نمونه موردی بر اساس پژوهش انجام شده‌ای بود که این مسجد را بین پنج مسجد سنتی مورد بررسی دارای بیشترین حس مکان می‌دانست و مسجد ولیعصر^ع تهران به علت نزدیکی مسافت به مسجد امام حسین^ع در تهران به‌عنوان یکی از مساجد جدید با متفاوت‌ترین طرح کالبدی با مساجد سنتی و اینکه افراد به علت نزدیکی می‌توانند از هر دو این مساجد شناخت داشته باشند، انتخاب شده است.

از این رو، جهت تشخیص «حس مکان» برخاسته از الگوهای به ارث رسیده (نژادی) که در بدو تجربه یک مکان برانگیخته می‌شوند و «حس مکان» ناشی از الگوهای ذهنی که ناشی از تکرار تجربه است، به مقایسه این دو مسجد در جامعه آماری پرداخته شده است. ابتدا الگوهای کالبدی سنتی در بنای مسجد امام حسین^ع مورد بررسی و

برداشت قرار گرفته، سپس پرسش‌نامه‌ای بر اساس متغیرهای مشخص شده در حس معنوی و فاکتورهای الگوهای ناخودآگاه که با نمونه‌گیری هدفمند بین ۱۱۰ نفر از افرادی که در میدان امام حسین علیه السلام به‌طور مدام تردد دارند و به‌طور تقریباً مساوی بین افرادی که از مسجد جهت مناسک نماز استفاده می‌کنند و کسانی که از مکان مسجد امام حسین علیه السلام استفاده نمی‌کنند، توزیع شده است. تمامی افرادی که پرسش‌نامه آنها مورد استناد قرار گرفته است با مسجد ولیعصر علیه السلام نیز آشنایی داشتند که در نهایت، از این بین، ۱۰۱ پرسش‌نامه قابل استناد بوده است.

پیشینه پژوهش

راف (۱۹۷۶، ص ۵۶)، در کتاب خود تحت عنوان **مکان و نامکان**، مکان را ترکیبی از اشیای طبیعی و انسان ساخت، فعالیت‌ها (عملکرد) و معانی می‌داند که واجد ۳ خصوصیت «محدوده کالبدی»، «فعالیت‌ها» و «معانی» است که آن را از حالت یک فضا خارج کرده و به یک مکان با یک تجربه ذهنی برای فرد تبدیل می‌کند (هیدالگو و هرماندز، ۲۰۰۱، ص ۲۷۵). مانزو (۲۰۰۶، ص ۶۷)، در مقاله «یافتن زمینه مشترک: اهمیت وابستگی مکان به اجتماع»، علاوه بر احساسات فردی، تأکید بیشتری بر احساسات جمعی (کهن الگوها) افراد مبتنی بر اجتماع، سیاست و اقتصاد در رابطه بین فرد و محیط، شکل‌گیری معنای محیطی و متقابلاً حس مکان برای وی داشته و با این استناد، نحوه ادراک افراد از محیط را بر حسب جنس، نژاد، فرهنگ، ملیت و... دسته‌بندی و تفکیک می‌کند.

مورگان (۲۰۱۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «به سمت توسعه تئوری حس تعلق به مکان»، حس مکان و مرتبه دلبستگی به آن را یک حس قابل توسعه ذکر کرده و سعی می‌کند که چارچوبی برای پرورش آن با تأکید بر دوران کودکی ارائه کند. در این نگرش، حس دلبستگی به مکان دارای جنبه نهفته و ناخودآگاه است و به تقویت قیدوبندهای کودک با ابعاد مختلف زمینه و تجربه طولانی مدت حضور در محیط مرتبط می‌شود (لوئیکا، ۲۰۱۱، ص ۲۶۵). شامای (۱۹۹۱، ص ۳۵۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «حس مکان: یک اندازه‌گیری تجربی»، در بررسی‌های خود، سه سطح اصلی «تعلق»، «دلبستگی» و «تعهد به مکان» را در ارتباط با شکل‌گیری مراتب مختلف «حس مکان» مورد اشاره قرار داده و این حس را در هفت مرتبه طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از: بی‌تفاوتی نسبت به مکان، آگاهی از قرارگیری در یک مکان، تعلق، دلبستگی، یکی شدن با اهداف مکان و در نهایت فداکاری برای مکان. با این توضیح که دو مرتبه اول عمدتاً سطوح ادراکی و شناختی فرد نسبت به محیط را شامل شده و از مرتبه سه به بعد، وجوه احساسی آن به میان می‌آید. نتایج تحقیقات وی نشان داده که عوامل کالبدی محیط در شکل‌گیری حس مکان، نقش واسطه را ایفا می‌کند (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰، ص ۳۶).

عباسیان همدانی و دانشگر مقدم (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی حس مکان در مساجد معاصر با طرح سنتی و نو»، به بررسی دو مسجد معاصر سنتی و نوآور می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مساجد سنتی

حس مکان غنی‌تری را دربر دارند. همچنین از میان سه عامل کالبد، معانی و فعالیت در هر دو گروه کالبد نقش مهم‌تری را در ایجاد حس مکان دارد.

فلاح (۱۳۸۴)، در مقاله «نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد»، مساجد سنتی را دارای حس مکان غنی‌تری ارزیابی کرده و از میان سه عامل ذکر شده، کالبد را دارای اهمیت بیشتری دانسته و در طرح کالبدی نیز ابعاد تناسبات و فرم و بافت و روابط فضایی را دارای اهمیت بیشتری می‌داند. در این تحقیق از میان پنج مسجد مورد بررسی که شامل مساجد سنتی و نوین بوده‌اند، مسجد امام حسین علیه السلام دارای بیشترین حس مکان می‌باشد.

کهن‌الگوهای جمعی و نژادی

فروید، نخستین کسی بود که در قالب کاوشی نظام‌مند تأثیر ناخودآگاه را در حیات ذهنی بهنجار و نابهنجار آدمی بررسی کرد. مطابق نظریه وی، روان به سه نظام یا سه منطقه روانی تقسیم می‌شود: ۱. خودآگاه؛ ۲. نیمه‌خودآگاه؛ ۳. ناخودآگاه (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۴۴). از طرفی، کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) گذشته از آنکه برای ضمیر ناخودآگاه و نقش آن در زندگی فرد اهمیتی قائل است وجود لایه‌های جدیدی را در ناخودآگاه انسان قائل است که آن را «ناخودآگاه جمعی» می‌خواند. این مفهوم در روان‌شناسی یونگ از اهمیت و اصالت خاصی برخوردار است. از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی، وراثتی است و از دوره‌های نخستین زندگی بشر که در حافظه تاریخی انسانها ثبت شده است، لذا همه مردم در آن سهیم هستند. بنابراین، کهن‌الگوها تصویرها و رسوب‌هایی است که بر اثر تجربه‌های مکرر پیشینیان باستانی ما، به ناخودآگاه بشر راه یافته است (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹).

در واقع، «کهن‌الگو» در ناخودآگاه را می‌توان همچون ذخیره هوش‌افزا یا یک اثر ارثی نیز تصور کرد که از طریق تراکم تجارب روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند، شکل گرفته است. کهن‌الگوها، ذخایر گران‌بهای تجارب نیاکان ماست که طی میلیون‌ها سال گرد هم آمده‌اند. به نظر یونگ محیط تأثیر بسزایی در بروز کهن‌الگوها دارد. به همین دلیل، او بر نقش فرهنگ در فعال‌سازی و ساماندهی نمادین کنش کهن‌الگویی که خاستگاهش عمق ضمیر ناخودآگاه است، تأکید دارد (همان).

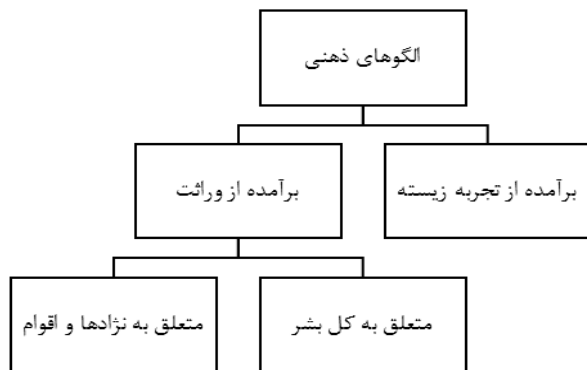
علاوه بر الگوهای کل بشریت در فرهنگ جوامع، می‌توان به تجربیات جمعی و گروهی نژادهای مختلف در مکان، اشاره کرد که در آن اهمیت یک رخداد یا تجربه، برای اهالی یک گروه حائز اهمیت است (کانوی، ۲۰۰۰، ص ۸۸). از این‌رو، در تعاریف فرهنگ به جدایی نژادها و جوامع مختلف بشر بر اساس تفاوت‌های فرهنگی برخورد می‌کنیم (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۳۷). نحوه ایجاد کهن‌الگوها و انباشته شدن تجارب در نسل‌های مختلف و نیز انتقال آن به نسل‌های آینده علاوه بر تجربه عملی طی زیست در فرهنگ به خصوص، در گرو پذیرش انتقال صفات غیرمادی توسط وراثت است.

قوانین توارث‌پذیری صفات در موجودات از نسلی به نسل دیگر، در حدود ۱۵۰ سال پیش توسط کشیش زیست‌شناس اتریشی به نام گروگورمنل کشف شد. اگر چه این قوانین ابتدا در گیاهان کشف گردید، اما در پژوهش‌های متعدد قرن بیستم قوانین ثابت «ارث‌پذیری صفات» در همه موجودات زنده نشان داده شد (آیزنک، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳-۱۵۴). در واقع می‌توان گفت: کهن‌الگوها انباشت عواطف و اسطوره‌های آدمی در فرهنگ‌های مختلف به صورت شبکه‌های عصبی در مغز هستند. کهن‌الگوها، به صورت عواطف و تصورات بازنمایی می‌شوند و تأثیر آنها در شرایط و موقعیت‌هایی که برای انسان الگو و حائز اهمیت است، قابل ملاحظه هستند که به‌طور کلی، با توزیع مکانی و تعاملی اتصالات بین نورونی در بافت نسوج عصبی (طرح ساختار سیناپسی^۱) صورت می‌پذیرد که بازنمایاننده حالت‌های درونی و سخت‌افزار شبکه عصبی است که به اصطلاح پیش‌مدار نامیده می‌شود و نوعی شبکه ارثی - ژنتیکی و انعطاف‌پذیر است که بیشتر در کورتکس مغز دیده می‌شود و توانایی یادگیری دارد (دهقان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱-۱۰۲).

به لحاظ آناتومی، ارتباط کهن‌الگوها و ناهشیار از طریق حافظه ضمنی است. این حافظه به انسان کمک می‌کند پاسخ‌های غریزی خود را واپس بزند. این قدرت را دستگاه لیمبیک برای انسان فراهم می‌کند ... سیستم ناهشیار، سیستمی است که فکر در آن راه ندارد و رفتارهای این سیستم انعکاسی بدون اندیشه و کاملاً سفسطه‌آمیز است. در واقع، سیستم ادراک و شناخت و حافظه ضمنی توانایی نماین کردن و افکار تفسیر بردار را دارد (گودین، ۲۰۱۲، ص ۲۲). سیستم لیمبیک، پردازش اطلاعات را به نحو فیلتر شده انتخاب می‌کند، به‌طوری‌که در آن مبنای اطلاعات مأخوذ از آن به حس‌گر ورودی (خارجی) بی‌ارتباط و ژنتیکی است (مکلنا، ۲۰۰۶، ص ۱۲).

کهن‌الگوهایی که بونگ از آن به‌عنوان غرایز روح مطرح کرده است، در واقع سازگاری‌هایی است که در جهت رفع نیازهای اجداد انسان و در راستای هماهنگی با محیط زیست آنها شکل گرفته‌اند. «کهن‌الگوهای ذهنی مشترک» میان همه انسان‌ها بوده و به دوران یا شرایطی برمی‌گردد که همه اقوام و نژادهای بشر به صورت مشترک تجربه کرده‌اند و به شکل تجارب گذشتگان در ذهن انسان ذخیره شده‌است. از این رو، به صورت عام بین همه انسان‌ها دیده می‌شود. اما از آنجاکه نژادهای مختلف بشر جدای از این شرایط و دوران مشترک به سبب پراکندگی در سطح زمین شرایط متفاوتی را تیز تجربه کرده و می‌کنند، لذا برای ادامه حیات و هماهنگی با محیط پیرامون خود، نیاز به سازگاری جدید دارند. طبق یافته‌های علم ژنتیک، ایجاد سازوکارهای متناسب در محیط جدید انکارناپذیر است؛ زیرا این عمل، شانس بقا و تولیدمثل را که از ارکان اصلی تکامل می‌باشند، افزایش می‌دهد. به همین دلیل، می‌توان گفت: اقوام (نژادها) و گروه‌های انسانی که در شرایط متفاوت از یکدیگر برای مدت طولانی رشد و تکامل یافته‌اند، دارای سازگاری‌های مختص به خود و از این رو الگوهای رفتاری خاص خود هستند. الگوهایی که به نسل‌های آتی خود منتقل کرده و مشترک بین همه انسان‌ها نیست (خیرآبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۰). بنابراین، تا

بدین جا تأثیر ناخودآگاه در تشکیل الگوهای ذهنی کل بشر و نیز در خرده فرهنگ‌ها به صورت جداگانه در ایجاد الگوهای نژادی و نیز ناخودآگاه فردی که در اثر تجارب شخصی در زندگی حاصل می‌گردد، مشخص گردید.



نمودار ۱. خواستگاه الگوهای ذهنی (منبع: نگارنده)

کهن الگوها در معماری

الکساندر، از بنیانگذاران استفاده از ناخودآگاه در معماری محسوب می‌گردد. وی، الگوها را عصاره تجربیات بشری می‌داند که پایه‌های ضروری برای پیوند طراحی با ادراک انسان را فراهم می‌آورد. او از آنها به جای ابزار طراحی برای معنا بخشیدن به محیط‌های مصنوع استفاده می‌کند. وی معتقد است: الگوها ابزاری بسیار قوی برای کنترل فرایند پیچیده از جمله فرایند طراحی معماری و دستیابی به انسجام ساختاری و عملکردی هستند (کالین، ۱۹۹۷، ص ۴۷-۴۹). الکساندر (۱۹۷۷، ص ۳۷-۴۴)، در مطالعات خود به دنبال الگو می‌گردد و ثنولتر آن را از تأثیر ضمیر ناخودآگاه در انسان به بحث می‌گذارد؛ الگوهایی که در ضمیر ناخودآگاه انسان وجود دارد. این الگوها می‌تواند توسط فرهنگ‌ها و آموزه‌های مختلف دینی و اجتماعی در انسان‌ها به وجود آید و تا نسل‌های متمادی وجود داشته باشد، همانند تأثیر تمثیل‌های بهشت بر باغ‌های ایرانی.

الکساندر، مشاهدات مهمی در زمینه تفاوت میان رهیافت‌های ناخودآگاه و رهیافت‌های خودآگاه، جهت طراحی و ساخت مطرح می‌سازد. یک طراحی خوب در معماری، به ساختمان‌های بومی‌ای که در جوامع سنتی ساخته شده است؛ اشاره می‌کند. جوامع سنتی فرم‌های معماری بومی خود را طی زمان طولانی و پس از پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و تصحیح خطاها، پیدا کرده‌اند. هرگونه تغییر و تحولی در این جوامع سنتی، کند و آهسته بوده و آنها به خوبی توانسته‌اند این تغییرات را با سیستم ساخت خود تطبیق دهند. درحالی‌که در دنیای مدرن امروز تغییرات توسط غیربومیان و از طریق معرفی تکنولوژی پیشرفته جدید صورت می‌پذیرد (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷، ص ۴۷). از این رو، زبان الگوی الکساندر را در واقع می‌توان منطبق با نظریه «کهن الگوی یونگ» دانست. همان‌گونه که یونگ

معتقد است: کهن‌الگوها زبان مشترکی بین انسان‌ها فراهم می‌آورد و می‌تواند انسجام ایجاد کند، الکساندر نیز این امر را در معماری عامل انسجام فضاها با گذشته و انسان و محیط می‌داند. از این رو، آدمی با حضور در فضاهایی که بر اساس الگوها شکل گرفته است می‌تواند آن را درک و شناسایی و احساس این‌همانی کند.

کهن‌الگو موجودیت «روان تن» و دارای دو جلوه است: جلوه‌ای با اندام‌های جسمی و با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوه. چنان‌که برای مثال از دلایل اصلی استمرار الگوها در معماری مانند چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مؤمنان به باورهای مسلط جامعه عصر ساسانی مربوط است و به شناسا بودن آن نزد مؤمنان آیین زرتشت در پیش از اسلام و تداوم آن به‌عنوان یک شکل مقدس از پیش پذیرفته شده در دین اسلام است (حاتمیان و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰).

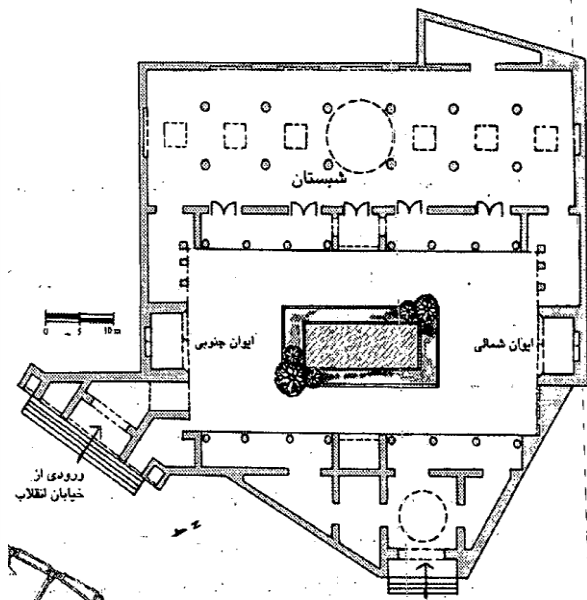
گرچه تجربه زیست در فضاها می‌تواند در تداوم و تقویت الگوها و حتی گاه ایجاد الگوهای جدید در اقوام مؤثر باشند. اما با توجه به عامل توارث، ریشه‌مندی کهن‌الگوها در نژادها، شناسایی آن را جدای از تجربه‌های شخصی ضروری می‌کند؛ چراکه تجربه می‌تواند زمینه‌ی ایجاد الگوهای شخصی باشد که در صورت تکرار سال‌ها زمان می‌برد تا بتواند به‌عنوان الگوهای جدید در یک فرهنگ و نژاد منتقل شود.

نقش کالبد بر فعالیت‌ها و احساسات به صورت ناخودآگاه از طریق نشانه و معنا صورت می‌گیرد. وجود عناصر و فضاهایی که به صورت مداوم در طول تاریخ از آنها استفاده شده است، نقش مهمی در ایجاد تصویر ذهنی از مسجد در ذهن استفاده‌کنندگان دارد که در این میان، نشانه‌ها و نمادها، به‌ویژه بافت و تزئینات نقش مهمی در این تصاویر ذهنی ایفا می‌کند (فلاح، ۱۳۸۴، ص ۴۱).

مدل پژوهش

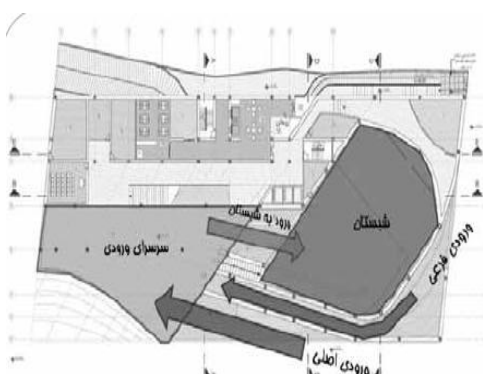
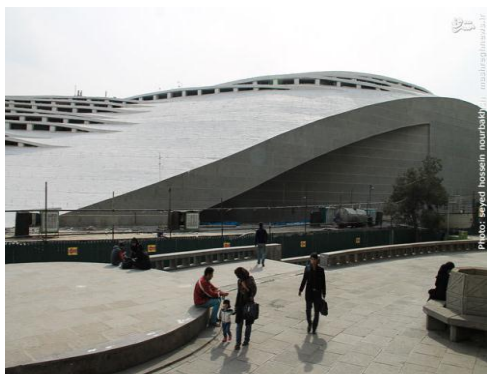
ابتدا الگوهای سنتی مساجد ایرانی، به‌عنوان الگوهای شکل گرفته از مسجد در ذهن ایرانی به‌عنوان کهن‌الگوهای نژادی مسجد، با استناد به اسناد و متون بررسی شدند و به صورت میدانی در نمونه موردی مشاهده و شناسایی شدند. سپس در پرسش‌نامه، متغیر الگوهای ذهنی در رابطه با فضا به‌عنوان متغیرهای مستقل (الگوهای شکل گرفته در اثر تکرار تجربه فضا و الگوهای برآمده از وراثت (نژادی))، و در سنجش با این الگوها، متغیر «حس معنوی مکان» و نیز «حس تعلق به مکان» به‌عنوان متغیر وابسته، مورد بررسی قرار گرفتند.

نمونه موردی مسجد سنتی انتخاب شده، مسجد امام حسین^ع تهران واقع در میدان امام حسین^ع است. بنای مسجد به طراحی استاد لرزاده، با الهام از شیوه معماری سنتی مساجد چهارایوانه ایران، مشتمل بر فضاهای شناسایی شده با مشاهده، همچون ورودی‌ها، صحن وسیع، ایوان‌های چهارگانه، شبستان، گنبد، سردر و ورودی‌ها، سرویس‌های پشتیبانی است و جهت مقایسه، نمونه موردی مسجد مدرن مسجد ولیعصر^ع تهران واقع در میدان ولیعصر^ع می‌باشد که یکی از متفاوت‌ترین الگوها را در ساخت مسجد در دوره معاصر ایران دارد و به علت نزدیکی با مسجد امام حسین^ع و آشنایی افراد پرسش‌شونده با هر دو می‌تواند مورد مقایسه قرار گیرند.



تصویر ۲. حیاط مرکزی مسجد امام حسین ☉ تهران (منبع: نگارنده)

تصویر ۱. پلان مسجد امام حسین ☉ تهران (منبع: فلاح، ۱۳۸۴: ۳۸)



تصویر ۳. پلان و نمای جنوبی مسجد ولیعصر تهران به عنوان مسجدی مدرن (منبع: <http://www.iran-eng.ir/forum>)

همان طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، عوامل تشکیل‌دهنده طرح‌واره‌های ذهنی (الگوهای ذهنی) از یک مکان معماری، مشتمل بر تکرار (تجربه) استفاده از مکان در طول زیست آدمی و نیز الگوهای ناشی از وراثت (نژادی) است. این الگوها، ذهن را یاری می‌رساند تا فضایی را به عنوان یک مکان بپذیرد. الگوهای شکل گرفته از تجربه، نیاز به تجربه زیسته‌ای از فضا دارد تا حس مکان را ایجاد کند که این حس ایجاد

شده، ناشی از تجربه حس تعلق نامیده می‌شود، اما حس مکان ناشی از الگوهای ذهنی به ارث رسیده نیازی به تجربه زیستی ندارد و در بدو ورود به یک مکان آدمی می‌تواند بدون اینکه تجربه‌ای از آن فضا داشته باشد حس مکان را دریافت کند و با سرعت با اهداف مکان در آمیزد. حس مکانی که انتظار می‌رود از مسجد دریافت شود، حسی معنوی است که جدای از عادت و تعلق به یک مکان است. یکی از عوامل ایجادکننده این حس همپوشانی الگوهای کالبدی با انتظارات ذهن از یک فضای معنوی است. این الگوها، الگوهایی است که به دو صورت ایجاد شده‌اند یا به افراد به ارث رسیده‌اند و کهن الگوهایی هستند که در لایه‌های زیرین وجود دارند و یا در طول زندگی بخش‌هایی به آن اضافه شده و یا همان الگوها قوی‌تر می‌شود و اندکی تغییر می‌یابد.

از این رو، در پرسش‌نامه حس معنوی مکان و حس تعلق از افرادی که به‌طور مکرر از مسجد امام حسین علیه السلام استفاده می‌کنند و نیز افرادی که از مسجد استفاده نکرده‌اند، سؤال شده است و در هر دو مورد افراد با هر دو مسجد نیز آشنایی داشته‌اند تا بتوانند حس معنوی این دو مسجد را مقایسه کنند. این مقایسه، از این جهت است که آیا این الگوهای نژادی است که در ابتدا حس معنوی را میسر می‌سازد و یا تکرار و عادت مستقل از این الگوهای نژادی می‌تواند این حس را ایجاد کند.

برای سنجش پایایی ابزار پرسش‌نامه، از روش همسانی درونی بین متغیرهای مربوط با استفاده از *آلفای کرونباخ* محاسبه گردید که ضریب به‌دست‌آمده به میزان ۰/۸۸، نشانگر همسانی درونی قوی بین متغیرهای پرسش‌نامه بود. نمونه از بین افرادی که با مسجد امام حسین علیه السلام و مسجد ولیعصر علیه السلام در ارتباط بوده‌اند، در اطراف مسجد (میدان امام حسین علیه السلام) و ولیعصر علیه السلام و نیز تعدادی از نمازگزاران مسجد انتخاب شده‌اند که از بین این پرسش‌نامه‌های پر شده، ۱۰۱ پرسش‌نامه قابل استناد بوده است. سپس، داده‌های آماری با استفاده از تحلیل‌های آماری مرتبط در هر بخش با استفاده از نرم‌افزار Spss انجام پذیرفته است.

همان‌طور که عنوان شد، در ایجاد الگوهای ذهنی تشکیل شده فضا، دو عامل تجربه (تکرار) استفاده از آن و نیز توارث که عامل کهن الگوهای نژادی است، می‌تواند مؤثر باشد. از این رو، سن افراد که عامل تجربه و تکرار کالبد مسجد است، این تکرار در ایجاد الگوهای ذهنی می‌تواند به صورت استفاده از مسجد برای مناسک و یا به صورت رویت کالبد مسجد باشد مورد پرسش قرار می‌گیرد. همچنین در سؤال بعد میزان استفاده از مسجد که خود عامل ایجاد الگوی ذهنی است مورد پرسش قرار می‌گیرد. در سؤالات بعدی تعلق به مسجد امام حسین و همچنین مقایسه مسجد امام حسین علیه السلام به‌عنوان مسجدی که واجد کهن الگوهای ذهنی معماری مسجد است و مسجد ولیعصر علیه السلام به‌عنوان مسجد فاقد این الگوها در پرسش‌نامه مورد سؤال قرار گرفته است.

تأثیر کهن الگوهای نژادی در ادراک حس معنوی مکان مسجد ﴿ ۱۱۹

آزمون اول: در پرسش نخست در ارتباط بین گروه‌های سنی و علاقه به مکان از تحلیل واریانس یک سویه استفاده شده است. همگن بودن داده‌ها در این آزمون از طریق تست Homogeneity of Variances و سپس Robust Tests of Equality of Means مورد تأیید بوده است که بر اساس تحلیل داده‌های موجود در جدول ۱، $F=۱۳۸/۷۳۱$ ، $P=۰/۰۰۰ \leq ۰/۰۵$.

جدول ۱. جدول تحلیلی One Way Anova سنجنش ارتباط بین متغیر تعلق به مکان و قدمت تجربه مکان (منبع: نگارنده)

ANOVA					
interest					
	Sum of Squares	Df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	۹۰/۱۵۶	۲	۴۵/۰۷۸	۱۳۸/۷۳۱	۰/۰۰۰
Within Groups	۳۲/۱۶۸	۹۹	۰/۳۲۵		
Total	۱۲۲/۳۲۴	۱۰۱			

این تحلیل معنادار بوده و نشان از اختلاف علاقه بین گروه‌ها است که با بالا رفتن سن در بین هر دو گروه، کسانی که از مسجد «استفاده» می‌کنند و کسانی که مسجد را تنها «می‌شناسند» علاقه به «مسجد امام حسین ﴿» افزایش داشته است. این امر نشان از تقویت الگوهای ناشی از تجربه زیستی است که به مرور زمان و تکرار استفاده از هر فضا می‌تواند ایجاد شود، چنان که تنها به این الگوها تکیه شود، هر نوآوری در فضا می‌تواند مقبول واقع گردد؛ زیرا پس از مدتی استفاده از فضا مخاطب می‌تواند با معنای فضا ارتباط برقرار سازد.

آزمون دوم: در آزمون دوم بین پارامترهای سن و حس معنوی در پرسش‌نامه در مورد مسجد امام حسین ﴿ به‌عنوان مسجد سنتی و مسجد ولیعصر ؑ به‌عنوان مسجدی مدرن پرسش می‌شود تا حس معنوی مکان سنجنیده شود.

جدول ۲. جدول تحلیلی Chi-Square Tests سنجنش ارتباط بین متغیر حس معنوی مکان و سن استفاده‌کنندگان از مسجد امام حسین ﴿ (منبع: نگارنده)

Chi-Square Tests			
	Value	Df	Asymp. Sig. (2-sided)
Pearson Chi-Square	۱/۶۴۲	۲	۰/۴۴۰
Likelihood Ratio	۱/۷۵۱	۲	۰/۴۱۷
Linear-by-Linear Association	۰/۸۰۰	۱	۰/۳۷۱
N of Valid Cases	۱۰۲		

به وسیله آزمون (Chi-Square Tests) خی دو، $\text{sig} = 0/000 \geq 0/05$ در جدول ۲ مشخص گردید که هیچ رابطه معناداری در گروه‌های سنی بالاتر و پایین‌تر در انتخاب مسجد امام حسین علیه السلام به‌عنوان مسجدی که حس معنوی دارد، دیده نشد. از این رو، الگوهای سنتی موجود در مسجد ارتباط بین حس معنوی و الگوهای موجود در وراثت که یونگ تحت عنوان کهن الگوها به آنها اشاره می‌کند، مشخص می‌گردد که آن را می‌توان جدای از تکرار و تعدد تجربه مکان دانست.

از آنجا که هیچ ارتباطی بین سن که به علت تجربه زیستی در یک فرهنگ و جامعه عامل ایجاد تکرار و تثبیت الگو در ذهن است و حس دریافت شده بیشتر معنوی از مسجد امام حسین علیه السلام در مقایسه با مسجد ولیعصر علیه السلام دیده نشد. از این رو، این امر که الگوهای نژادی که می‌توانند به صورت توارث در ذهن وجود داشته باشد (حتی بدون تجربه روزمره) مورد تأیید قرار می‌گیرد. در سؤال بعد به این امر که آیا حس معنوی ناشی از استفاده مکرر، یعنی همانند سن عامل تکرار و تثبیت الگو در طی تجربه زیسته است، از مسجد توانسته است در تشخیص اینکه مسجد امام حسین علیه السلام را به‌عنوان مسجدی با حس معنوی بیشتر معرفی کند، مؤثر بوده یا خیر می‌پردازد.

آزمون سوم: آزمون سنجش رابطه «مدت زمان تجربه مکان» (پارامتر اسمی) و «حس معنوی مکان» (پارامتر اسمی) توسط آزمون خی دو در جدول ۳ با توجه به اینکه $\text{sig} = 0/497 \geq 0/05$ اختلاف معناداری بین افرادی که استفاده بیشتری از مسجد داشته‌اند و کسانی که استفاده کمتری داشته‌اند، نشان نمی‌داد.

جدول ۳. جدول تحلیلی Chi-Square Tests سنجش ارتباط بین متغیر حس معنوی مکان و تجربه استفاده از مسجد امام حسین علیه السلام (منبع: نگارنده)

Chi-Square Tests			
	Value	df	Asymp. Sig. (2-sided)
Pearson Chi-Square	۳/۳۷۳	۴	۰/۴۹۷
Likelihood Ratio	۳/۷۹۶	۴	۰/۴۳۴
Linear-by-Linear Association	۰/۱۳۹	۱	۰/۷۲۰
N of Valid Cases	۱۰۲		

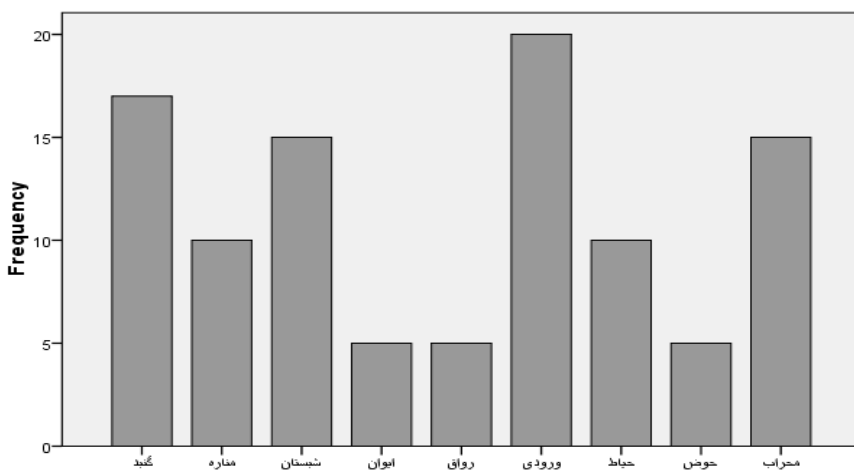
از این رو، نتیجه این پاسخ (ارتباط بین حس مکان و تکرار تجربه فضا) به همراه سؤال قبل (ارتباط بین حس مکان و سن افراد) حاکی از این است که الگوهای نژادی در ذهن افراد که به ارث رسیده، به‌تنهایی و بدون تجربه زیسته از فضا می‌تواند در مورد معنا و روح مکان قضاوت کند و آن را دریافت کند. از این رو، در صورت استفاده از آنها در طراحی فضاها (به‌خصوص فضاهای معنوی) ارتباط با فضا بسیار سریع‌تر و عمیق‌تر برقرار می‌شود.

تأثیر کهن الگوهای نژادی در ادراک حس معنوی مکان مسجد ❖ ۱۲۱

آزمون چهارم: در مرحله بعد، برای شناسایی الگوهایی که قدرت بیشتری در شناسایی یک مکان به عنوان مسجد در ذهن یک ایرانی دارند، مورد شناسایی قرار می‌گیرند تا راهبردی برای استفاده از آنها در راستای ارتباط بیشتر مکان در ایجاد حس معنوی مکان باشد.

جدول ۴. جدول توصیفی Frequency تأثیر عناصر مسجد امام حسین^ع به عنوان مسجد سستی در حس معنوی مکان

Spiritual					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	گنبد	۱۷	۱۶/۷	۱۶/۷	۱۶/۷
	مناره	۱۰	۹/۸	۹/۸	۲۶/۵
	نشبستان	۱۵	۱۴/۷	۱۴/۷	۴۱/۲
	ایوان	۵	۴/۹	۴/۹	۴۶/۱
	رواق	۵	۴/۹	۴/۹	۵۱/۰
	ورودی	۲۰	۱۹/۶	۱۹/۶	۷۰/۶
	حیاط	۱۰	۹/۸	۹/۸	۸۰/۴
	حوض	۵	۴/۹	۴/۹	۸۵/۳
	محراب	۱۵	۱۴/۷	۴۴/۷	۱۰۰/۰
	Total	۱۰۲	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	



نمودار ۲. نحوه معنایابی ذهن در محیط در تطابق با طرح‌واره‌های ناخودآگاه جمعی (منبع: نگارنده)

همان‌گونه که در جدول ۴ و نمودار ۲ عنوان شد، چون گنبد و ورودی، بیشترین ارتباط را با حس معنوی افراد به خصوص افرادی که تجربه استفاده کمتری را داشتند دارد، لذا بیشترین ریشه را در ناخودآگاه افراد دارد. نتیجه این

بخش در حالی است که توجه طراحان مسجد اغلب به مناره و گنبد است و تصور اینکه الگوی ورودی و کتیبه ورودی مسجد می‌تواند اهمیت بیشتری از گنبد و منار در ذهن داشته باشد، نبوده است. گرچه گنبد نیز در الگوهای ذهنی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش‌های پیشین مشخص شده بود که کیفیت «حس مکان» در فضاهای دینی بیش از همه وابسته به «کالبد» فضا است. با توجه به اینکه طراحان میل به خلاقیت در هر طرحی و همچنین بناهای مذهبی دارند و این امر تاکنون بنا به گرایش‌های طراحان محقق شده است، گاهای نتایج مطلوبی در ایجاد «حس مکان» بر جای گذاشته، از این رو، این مقاله به بررسی اهمیت «طرح‌واره‌های نژادی (ضمیر ناخودآگاه جمعی)» برآمده از تئوری یونگ، در طراحی فضاهای دینی در راستای افزایش حس معنوی مکان پرداخت.

نتایج سنجش‌ها در نمونه موردی این تحقیق اهمیت طرح‌واره‌های نژادی را که فارغ از میزان تجربه و تکرار تجربه زیسته در یک فرهنگ و جامعه خاص بوده و از بدو تولد همراه انسان است را در ایجاد حس معنوی مکان در مساجد مشخص می‌کند و طراحان را بر آن می‌دارد تا برای ایجاد حس مکان و روح مکان دینی به این الگوها توجه داشته باشند تا کیفیت حس مکان موجب تداوم حضور استفاده‌کنندگان و در مراحل بعدی تعامل با محیط گشته افراد را وارد فرایند خاطره‌سازی و تجارب دینی مؤثر در فضا سازد. بدین ترتیب، هویت اجتماعی و فردی را تقویت کند. همان‌طور که اشاره شد، طرح‌واره‌های ضمیر ناخودآگاه علاوه بر آنکه می‌تواند شامل تجارب کل بشر شود، بخشی نیز شامل تجارب قومی و فرهنگی است. از این رو، ساخت مساجد همچنین با گرتبه‌برداری از مساجد سایر ملل و یا فرهنگ‌ها می‌تواند متناقض با طرح‌واره‌های ضمیر ناخودآگاه ایرانی و ناآشنا‌پنداری فضاهای معنوی و تجربه دینی گردد.

از آنجاکه الگوهای نژادی به دو صورت اثر انباشت تجارب نسل‌های انسانی و متعلق به کل بشر و از طرفی، برخی الگوها مختص یک قوم است و به افراد به ارث رسیده، طی تجربه زیسته نسل‌ها نیز تقویت می‌گردد. از این رو، قدرت بیشتری در ضمیر ناخودآگاه نسبت به الگوهای جدیدی که برای نخستین بار توسط افراد در زندگی تجربه می‌شود، دارد. آشکارسازی پتانسیل و نیروی موجود در این الگوهای نژادی می‌تواند ارتباط با فضاهای معنوی را از سوی مخاطب تسریع و تسهیل کند و توجه مخاطب را از صرف انرژی ذهنی به آشناپنداری فضا به سمت تعامل معنوی با فضایی کند که از سوی ذهن او به‌عنوان فضایی معنوی پذیرفته است. در واقع، نوآوری بیش از حد در فضا و عدم استفاده از الگوهای موجود می‌تواند ذهن را با مکانی ناآشنا روبرو سازد که سیر روحی به جای حرکت در عوامل معنوی صرف آشناپنداری فضا و پذیرش آن به‌عنوان مسجد گردد.

از سوی دیگر، به علت قدمت فضاهای معنوی در طول تاریخ بشر و نیز تکرار الگوهای مشابه طی سال‌ها برای ارتباط با دنیای معنوی ذهن بشر الگوهای قوی از این فضاها در ذهن دارد. بی‌اهمیتی به این الگوها در طرح مساجد می‌تواند نسل‌های پیاپی را از درک حس معنوی فضا دور سازد و افراد باید سال‌های زیادی را برای دستیابی دوباره به احساس معنوی از دست بدهند. در واقع این الگوهای نژادی به صورت پتانسیل‌هایی در ذهن می‌تواند وجود داشته باشد که در صورت آشکار نشدن پس از نسل‌ها کمرنگ گردد و یا به‌عکس بر اثر تکرار روزمره و حتی تحول و نوآوری در آن تقویت گردد. بنابراین، تجربه و تکرار استفاده از مکان تعلق به مکان را برمی‌انگیزد، اما در صورتی که با انتظارات ذهن از فضای معنوی همپوشانی نداشته باشد، نمی‌توان یک فضا را به‌عنوان مسجد در ذهن مورد قبول واقع شود و قطعاً تأثیرات عمیقی در نمازگزاران و عموم جامعه خواهد گذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیناپس ساختاری زیستی در پایانه آکسون‌هاست که از راه آن سلول عصبی پیام خود را به دندریت نورون دیگر یا یاخته عصبی هستند. این یاخته‌ها کار پردازش و رسانش پیام‌های عصبی را بر دوش دارند. نورون‌ها از راه رشته‌هایی به نام دندریت پیام را دریافت و از راه رشته‌های دیگری به نام آکسون پیام را به یاخته دیگر رسانش می‌کنند. در سیناپس نورون‌ها (سلول‌های عصبی) به یکدیگر یا به اندام‌های بدن پیوسته نمی‌شوند، بلکه تنها در نزدیک هم قرار می‌گیرند و یا تراوش پیام‌رسان‌های عصبی (مانند استیل کولین یا نورو ایبی نفرین) پیوند برقرار می‌شود.

منابع

- آیزنک، مایکل، ۱۳۸۷، *مبانی شناخت انسان*، اثر مایکل آیزنک، ترجمه ب. کوشا، چاپ اینترنتی.
- آشوری، داریوش، ۱۳۸۰، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، آگه.
- اتکینسون، ریتال و همکاران، ۱۳۸۵، *زمینه روان‌شناسی هیگارد (ج ۲)*، ترجمه محسن ارجمند و همکاران، تهران، ارجمند.
- جوان فروزنده، علی و قاسم مطلبی، ۱۳۹۰، «مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن»، *هویت‌شهر*، دوره پنجم، ش ۸، ص ۲۷-۳۷.
- حاتمیان، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۱، «تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دوره ساسانی به اسلامی در ایران با تکیه بر روش نقدکهن الگویی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره چهارم، ش ۲، ص ۱۷۳-۱۹۲.
- خیرآبادی، فواد، ۱۳۹۶، «جایگاه الگوهای نژادی در ضمیر ناخودآگاه جمعی»، *رویش روان‌شناسی*، سال ششم، ش ۳، ص ۷-۱۸.
- دهقان، اسماعیل، ۱۳۸۹، «هم‌بسته‌های عصبی ناهشیار جمعی یونگ»، *پژوهش‌های فلسفی*، ش ۱۸، ص ۹۹-۱۹۹.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، *انواع ادبی*، تهران، فردوس.
- عباسیان همدانی، فهیمه و دانشگرمقدم، گلرخ، ۱۳۹۳، «بررسی حس مکان در مساجد معاصر با طرح سنتی و نو»، *مطالعات محیطی هفت حصار*، سال سوم، ش ۹، ص ۱۳-۲۲.
- فلاح، محمدمصدق، ۱۳۸۴، «نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد هنرهای زیبا»، *هنرهای زیبا*، دوره بیست‌ودوم، ش ۲۲، ص ۳۵-۴۲.
- قصری، محمدعلی و همکاران، ۱۳۹۷، «تحلیل خوانش مخاطبان از گونه‌های مختلف مساجد معاصر تبریز از دیدگاه فرم و نماد و با معیار احکام فقهی شیعی»، *فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی*، ش ۶، ص ۲۹-۴۲.
- مهاجری، ناهید و شیواقمی، ۱۳۸۷، «رویکری تحلیلی بر نظریه‌های طراحی کریستوفر الکساندر»، *هویت‌شهر*، سال دوم، ش ۲، ص ۴۵-۵۶.
- Alexander, C, et al, 1977, *A pattern language: towns, buildings*, construction, New York, Oxford University Press.
- Cline, M.P, 1997, "The Pos and Cons of Adopting and Applying Design Patterns in the Real World", in Communications of the ACM, 39(10), p. 47-49.
- Conway MA, 2000, *Playdell-Pearce CW. The constructional of autobiographical memories in the self-memory system*, Phychological Review, n. 107, p.261-288.
- Goodwyn, D. ERIIK, 2012, *Neurobiology of the Gods*, U.S.A and Canada by routledge.
- Hidalgo, C, & Hernandez, B, 2001, *Place attachment: conceptual and empirical questions*, Journal of Environmental Psychology, 21, p. 273-281.
- Lewicka, M, 2011, *Place inherited or place discovered? agency and communion in people-place bonding*, Studies in Psychology, 34(3), p. 261-274.
- MacLennan, B. J. 2006, *Evolutionary Jungian Psychology*, Bruce J. MacLennan University of Tennessee, Knoxville.
- Manzo, L. C, & Perkins, D. D, 2006, *Finding common ground: the importance of place attachment to community*, participation and planning, Journal of Planning Literature, 20 (4), p. 335-350.
- Rolph, E, 1976, *Place and Placelessness*, London, Pion.
- Shamai, S, 1991, *Sense of place: an empirical measurement, geoforum*, v. 22, p. 347-358.